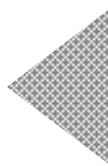


سرمایه اجتماعی عامل توسعه اجتماعی و اقتصادی



داوود منظور^۱

مهدی یادی پور^۲

(تاریخ دریافت ۸۷/۶/۱۰ - تاریخ تصویب ۸۷/۸/۱۸)

چکیده

امروزه سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار مهمتر از سرمایه فیزیکی و انسانی را در جوامع ایفا می‌کند و شبکه‌های روابط جمعی انسجام‌بخش میان انسان‌ها و سازمان‌هاست. در غیاب سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌شود. در این مقاله، ابتدا به جایگاه سرمایه اجتماعی در بین سایر سرمایه‌ها پرداخته شده و سپس به زمینه پیدایش آن، تعاریف موجود، عناصر و کاربردهای آن اشاره گردیده است، بعد از آن مؤلفه‌ها و عناصر مرتبط با سرمایه اجتماعی و نحوه اندازه‌گیری آن و همچنین رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، اعتماد، شبکه‌های اجتماعی، هنجارها، نهادهای اجتماعی، مشارکت اجتماعی، توسعه اقتصادی.

۱- مقدمه

مفهوم سرمایه اجتماعی در سال‌های اخیر در حوزه‌های علوم اجتماعی، اقتصاد و اخیراً در علوم سیاسی مطرح شده است. تمرکز بر مقوله سرمایه اجتماعی، خصوصاً در عرصه اقتصاد، عمدتاً بر

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (ع)، manzoor@isu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد اقتصاد و معارف اسلامی، yadipur.mahdi@gmail.com

مبنای نقشی که این مفهوم در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و محیطی ایفا می‌کند، صورت می‌گیرد. گرایش غالب مفهوم سرمایه اجتماعی در زمینه توسعه اقتصادی، به محدودیت‌های نفوذ رویکرد اقتصادی در راستای دستیابی به اهداف توسعه پایدار، تأکید دارد. سرمایه اجتماعی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسی‌های اقتصادی جوامع مدرن مطرح شده است. طرح این رویکرد در بسیاری از مباحث اقتصادی نشان‌دهنده اهمیت نقش ساختارها و روابط اجتماعی بر متغیرهای اقتصادی است. سرمایه اجتماعی عمدتاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است و شناسایی آن به عنوان یک نوع سرمایه چه در سطح مدیریت کلان اقتصادی و توسعه کشورها و چه در سطح مدیریت سازمان‌ها و بنگاه‌ها می‌تواند شناخت جدیدتری را از سیستم‌های اقتصادی-اجتماعی ایجاد کند و کارایی سیاست‌ها و تصمیم‌ها در عرصه‌های کلان جامعه را بهبود بخشد.

۲- تقسیم‌بندی سرمایه‌ها

۲-۱- سرمایه مادی (اقتصادی): به طور سنتی، سرمایه مادی (اقتصادی)، آن چنان که امروزه متداول است، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اقتصاددانان اولین گروهی بودند که مفهوم سرمایه اجتماعی را در این معنا به کار بردند. آنان این مفهوم را به مثابه دارایی‌های مالی یا زیرساخت‌های مادی تعریف کردند. فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، سرمایه اجتماعی را کل سرمایه‌های موجود در یک اقتصاد می‌داند که نه تنها شامل ساختمان و ماشین‌های تولیدی می‌شود، بلکه تجهیزاتی نظیر بیمارستان، آموزشگاه و صنایع دفاعی را هم در بر می‌گیرد. این تعریف بعدها با محدودتر شدن به برخی هزینه‌های دولتی اصلاح گردید و جانشین سرمایه اجتماعی برای اقتصاددانان، اصطلاحات دیگری مانند: «زیر ساخت اجتماعی»^۱ و «خدمات اجتماعی»^۲ می‌تواند باشد (شاه‌حسینی، ۱۳۸۲: ۲۴).

۲-۲- سرمایه انسانی^۳: مفهوم نزدیک دیگر به سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی است. این مفهوم به معنی سرمایه‌گذاری به منظور پرورش انسانی فرهیخته، سالم و مطلع است و شامل

۱. Social Infrastructure

۲. Social Services

۳. Human Capital

مراقبت‌های خانوادگی سال‌های پیش از آموزش پیش‌دبستانی، کارآمدی بعد از پایان تحصیلات مدرسه، سرمایه‌گذاری در آموزش رسمی دانشگاهی و سرمایه‌گذاری در اطلاعات بازار کار از طریق جستجوی شغل است. در واقع سرمایه انسانی را باید مهارت و توانایی (آنچه که در گروه‌های داوطلبانه بدان شدیداً نیازمندیم) دانست که افراد آنرا کسب می‌کنند؛ مانند توانایی‌هایی در زمینه کسب میزان تحصیلات، توانایی‌های کلامی و ارتباطی، اعتماد به نفس، قدرت رهبری و ... و از این توانایی‌ها می‌توان به عنوان ابزاری برای رشد و توسعه سرمایه‌های اجتماعی استفاده کرد. می‌توان از جامعه‌ای که ذخیره مطلوبی از سرمایه اجتماعی دارد این انتظار را داشت که در تولید سرمایه‌های انسانی و تقویت آنها نیز موفق باشد. اما در بیان تفاوت میان این دو وجه سرمایه می‌توان گفت: سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌ها است نه به افراد (توسلی، ۱۳۷۹: ۱۳).

بسترهایی همچون خانواده، سازمان‌ها و گروه‌های مدنی که امروزه با گسترش ارتباطات سیار، بسیار اهمیت یافته‌اند، می‌تواند بستر مناسبی برای سرمایه اجتماعی باشد. به تعبیر دیگر مبنای سرمایه اجتماعی در ویژگی‌های جمعی و ساختاری یک جامعه نهفته است و هنجارهایی که شالوده سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد در صورتی معنا پیدا می‌کند که بیش از یک نفر در آن سهیم باشد (مانند گروه‌های داوطلبان)، اما سرمایه انسانی متعلق به افراد است (همان: ۲۵).

۲-۳- سرمایه فرهنگی^۱: یکی دیگر از مفاهیم نزدیک به سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی است. به تعبیر پیتر بوردیو^۲ وقتی از سرمایه فرهنگی سخن می‌گوییم مجموعه‌ای از دانش‌ها و توانایی‌های شناختی را مد نظر قرار می‌دهیم که در شکل کالاها و ابزارهای فرهنگی متجلی می‌شود. در این معنا که بی‌شبهت به مفهوم سرمایه انسانی در نزد کلمن نیست، سرمایه فرهنگی تمام آن چیزی است که امروزه ما به عنوان کالاهای فرهنگی می‌شناسیم. این کالاها صورتی از سرمایه فرهنگی هستند که بر روابط اجتماعی و ساخت شبکه پویا و کارآمد اجتماعی تأثیر می‌گذارند. صورت دیگر سرمایه فرهنگی خود را بیشتر در عادات و نگرش افراد جامعه نمایان می‌سازد. در این معنا سرمایه فرهنگی، تمایلات، عادات و نگرش‌هایی را در بر می‌گیرد که

۱. Culture Capital

۲. Peter Bourdieu

استعداد استفاده از شرایط و توانایی‌های بالقوه را به افراد می‌دهد تا بر وجوه شناختی و معرفتی خود بیفزایند. تمام مهارت‌ها و آمادگی‌هایی را که می‌توان در محیط خانه و مدرسه به کودکان آموخت، نظیر احساس مفید بودن، توانایی ابراز وجود و اظهار نظر و مهارت‌های دیگر، از این دسته‌اند. به این ترتیب درمی‌یابیم که سرمایه اجتماعی کمک می‌کند تا پتانسیل‌ها و استعدادهایی که پراکنده و بصورت فردی در اختیار افراد جامعه است (یعنی همان سرمایه انسانی و فرهنگی) به شکل جمعی برای رفع مشکلات و معضلات موجود در مناسبات بین فردی به کار گرفته شود (همان: ۲۶).

دو تفاوت مهم سرمایه اجتماعی با دیگر سرمایه‌ها مانند سرمایه مادی و فیزیکی این است که این شکل از سرمایه حاصل روابط و تعاملات اجتماعی مبتنی بر اعتماد و مشارکت اعضای گروه‌های اجتماعی است و به شکل عینی و فیزیکی وجود ندارد و تفاوت دیگر این که از نظر کلمن سرمایه اجتماعی هر چه بیشتر مصرف شود، افزایش خواهد یافت و در صورت عدم مصرف رو به کاهش و نابودی خواهد گذارد (همان: ۲۶).

۲-۴- سرمایه اجتماعی^۱: سرمایه اجتماعی حاصل انباشت منابع بالقوه و یا بالفعلی (مانند تخصص‌ها و مهارت‌ها) است که مربوط به مالکیت یک شبکه بادوام از روابط کم و بیش نهادینه شده در بین افرادی است که با عضویت در یک گروه ایجاد می‌شود. سرمایه اجتماعی در روابط میان افراد تجسم می‌یابد و موقعی سرمایه اجتماعی بوجود می‌آید که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که کنش را تسهیل کند.

سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. فوکویاما سرمایه اجتماعی را به عنوان توانایی افراد برای کار با یکدیگر در جهت اهداف عمومی در گروه‌ها و سازمان‌ها تعریف می‌کند (فوکویاما، ۱۹۹۹: ۵).

۳- پیدایش مفهوم سرمایه اجتماعی

اصطلاح سرمایه اجتماعی قبل از سال ۱۹۱۶ میلادی، در مقاله‌ای توسط هانی فان^۲ از دانشگاه

۱. Social Capital

۲. Hani Fan

ویرجینیای غربی مطرح شد. اما، نخستین بار در اثر کلاسیک جین جاکوب^۱ با نام مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی (۱۹۶۱) به کار رفته است. او در آنجا توضیح داده بود که شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های حومه قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایت خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری از خود نشان می‌دهند (توسلی، ۱۳۸۴: ۳).

گلن لوری^۲ اقتصاددان نیز همچون ایوان لایت^۳ جامعه‌شناس، اصطلاح سرمایه اجتماعی را در دهه ۱۹۷۰ میلادی برای توصیف مشکل توسعه اقتصادی درون شهری به کار برد. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، این اصطلاح توسط جیمز کلمن^۴ جامعه‌شناس در معنای وسیع‌تری مورد استفاده قرار گرفت و رابرت پاتنام^۵ دانشمند علوم سیاسی، نفر دومی بود که بحثی قوی و پرشور را در مورد سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی در ایتالیا و ایالات متحده برانگیخت (فوکویاما، ۱۹۹۷: ۱۰).

سرمایه اجتماعی مفهومی است که پیشینه طولانی زیادی ندارد. کاربرد این مفهوم به تدریج از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو در رساله‌ها و مقالات دانشگاهی (بویره در رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش) با کارهای افرادی چون جیمز کلمن، پیر بوردیو، رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما افزایش یافته است. همچنین استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی باتوجه به روند جهانی شدن و تضعیف نقش دولت‌های ملی، به عنوان راه‌حلی عملی در سطح اجتماعات محلی برای مشکلات توسعه، مورد توجه سیاستگذاران و مسئولان سیاست اجتماعی قرار گرفته است (وال، ۱۹۹۸: ۲۵۹).

به طور کلی چنانچه بخواهیم کاربردها، مقاصد و تعاریفی که در علوم اجتماعی از این مفهوم

۱ - Jine Jakoob

۲ - Gallen Lurry

۳ - Ivan Light

۴ - Coleman

۵ - Robert Putnam

۶ - Fukuyama

می‌شود را دسته‌بندی کنیم و پیشینه این مفهوم را در آرای اندیشمندان متأخر و کلاسیک جستجو کنیم، شاید در چند حیطه بتوان به ردیابی پرداخت. دسته‌ای ردیابی این مفهوم را از کارل مارکس^۱ آغاز می‌کنند. او در کتاب «سرمایه» به مسئله همبستگی از روی اجبار و ضرورتی که در آن قرار می‌گیرند مانند وضعیت مهاجران و پناهندگان در یک جامعه اشاره می‌کند، بدین معنی که شرایط منفی و بحرانی افراد را بسوی استفاده از انرژی جمعی، توانایی‌های بالقوه جمعی، اتکا به یکدیگر و توسل به پشتیبانی یکدیگر و استفاده از پتانسیل‌های گروهی ترغیب می‌کند. این خاصیت، امروز نیز به نوعی در مفهوم سرمایه اجتماعی مطرح است، یعنی همان استفاده از انرژی جمعی و اتکا به پشتیبانی افراد در مناسبات جمعی.

رویکرد دیگر در آراء جورج زیمل^۲ (۱۸۵۸-۱۹۱۸) قابل‌بازشناسی است، یعنی جایی که او از مفهوم «بده-بستان» یا «داد و ستد» صحبت می‌کند. مبنای بده-بستان، هنجارها و قواعد رفتاری است که افراد برای سامان دادن به مناسبات بین فردی، مبادلات و تعاملاتی که برای بقای خود ضروری می‌دانند، وضع می‌کنند. البته با توجه به کدام سود و منفعت است که در مقابل چنین سرمایه‌گذاری که می‌تواند به هر شکلی انجام شود، افراد توقع دارند کمک و لطفی که نشان می‌دهند، جبران شود؟

برخی چنین تعبیر می‌کنند که این مطلب، ضرر، پاداش و سود آتی و زود هنگام را در بر می‌گیرد و کاملاً در مقابل ایثار و دگرخواهی قرار دارد. در این رویکرد مفهوم سرمایه اجتماعی به داد و ستدهایی که افراد در زندگی اجتماعی صورت می‌دهند، تقلیل می‌یابد. البته با ملاحظات مشخص و منفعتی که دیر یا زود، انتظار برآورده شدن آن می‌رود، این نگاه به مبادلات اجتماعی امروز رواج بیشتری دارد. به عنوان مثال این نگاه، در ادبیات اقتصادی که با نئوکلاسیک‌ها آغاز شد و وجوه فلسفی آن از مکتب اصالت سود، ریشه گرفته، وجود دارد. یا به طور کلی و مشخص در نظریه مبادله و کنش متقابل به آن پرداخته شده است. این گروه‌ها و گرایش‌ها به سرمایه اجتماعی به نگاه دوم برمبنای داد و ستد اجتماعی می‌پردازد.

رویکرد سوم که اثرات عمیق و نسبتاً فراگیری بر جای گذاشته، مباحثی است که با «امیل

۱ - Karl Heinrich Marx

۲ - Georg Simmel

دورکیم^۱ آغاز و پس از او با «تالکوت پارسونز»^۲ پیگیری شد. این افراد با نگاهی انتقادی و در پاسخ به بیش‌ها و رویکردهایی که مفهوم سرمایه را به مبادلات اقتصادی تقلیل می‌دادند، به طرح مفهوم ارزش پرداخته و تغییر خود را به نوعی بر درون‌فکنی ارزشی استوار کردند. یعنی تعهداتی که مبنای آنها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. این روابط، تعاملات و همکاری‌ها که به طور عام به آن سرمایه اجتماعی می‌گوییم ریشه در هنجارها و ارزش‌های جامعه دارند. چنین هنجارها و ارزش‌هایی افراد را به ایفای نقش‌ها و اعمال خود ترغیب می‌کند. این نگاه نگرشی ارزشی به مسئله شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارد، همان رویکردی که مسائل ساختی، فرهنگی و تاریخی را در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دخیل می‌داند و در تفاسیری که ارائه می‌دهد از این مسائل بهره می‌جوید.

از دیگر جریانات فکری تأثیرگذار باید از «ماکس وبر»^۳ نام برد. مباحثی که وبر مطرح می‌کند مفاهیمی است که به اعتماد، معطوف است. این سؤال که اعتماد در متن رسمی و غیررسمی چگونه ساخته می‌شود و در یک متن اجتماعی چه ملازماتی برای افراد به همراه دارد، در مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی مؤثر بوده است. این اعتماد، قراردادی است که به سوی خطرپذیری که به نوعی سود متقابل را برای آنها در بر دارد، سوق دهد. این خطرپذیری در روابط اجتماعی، برای کارهای فردی و جمعی چیزی جز اعتماد نیست. اعتماد یعنی آمادگی افراد برای این که در یک متن اجتماعی و در روابط اجتماعی بپذیرند که باید به سایر افراد اطمینان داشته و البته به همان نحوه در مقابل سایرین نیز اطمینان نشان بدهند (علاقیند، ۱۳۸۷: ۱۷).

۴- تعریف سرمایه اجتماعی و مفاهیم مرتبط

تعریف رایج سرمایه اجتماعی در جریان اصلی جامعه‌شناسی آمریکایی- بویژه در روایت کارکردگرایانه آن- عبارت است از روابط دوجانبه، تعاملات و شبکه‌هایی که در میان گروه‌های انسانی پدیدار می‌گردند و سطح اعتمادی که در میان گروه و جماعت خاصی، به عنوان پیامد

۱ - Émile Durkheim

۲ - Talcott Parsons

۳ - Maximilian Carl Emil Weber

تعهدات و هنجارهایی پیوسته با ساختار اجتماعی، یافت می‌شود. در مقابل جامعه‌شناسی اروپایی این مفهوم را در بررسی این موضوع به کار می‌گیرد که چگونه تحرک پیوندهای مربوط به شبکه‌های اجتماعی، سلسله مراتب اجتماعی و قدرت تمایز یافته را تقویت می‌کند. با وجود این، نکات مشترک این دو دیدگاه در مورد سودمندی سرمایه اجتماعی در افزایش برخی ویژگی‌ها، مانند آموزش، تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی، برتری سیاسی و در نهایت توسعه است (الوانی و شیروانی، ۱۳۸۳: ۱۸).

سرمایه اجتماعی با توجه به کارکردش تعریف می‌شود. سرمایه اجتماعی شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند: همه آنها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند، و کنش‌های معین افرادی را که در درون ساختار هستند، تسهیل می‌کنند. سرمایه اجتماعی، مانند شکل‌های دیگر سرمایه مولد است و دستیابی به هدف‌های معینی را امکان‌پذیر می‌سازد. سرمایه اجتماعی، مانند سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی کاملاً تعویض‌پذیر نیست. اما نسبت به فعالیت‌های بخصوصی تعویض‌پذیر است. شکل معینی از سرمایه اجتماعی که در تسهیل کنش‌های معینی ارزشمند است، شاید برای کنش‌های دیگر، بی‌فایده و یا زیانمند باشد. سرمایه اجتماعی نه در افراد و نه در ابزار فیزیکی تولید قرار دارد. سرمایه اجتماعی را به سادگی می‌توان به عنوان وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میانشان مجاز است، در آن سهیم هستند. مشارکت در ارزش‌ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی‌گردد، چرا که این ارزش‌ها ممکن است ارزش‌های منفی باشد. هنجارهایی که سرمایه اجتماعی تولید می‌کنند اساساً باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دوجانبه باشد.

به طور کلی از سرمایه اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. یکی از تعاریف مطرح این است که سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات می‌گردد. بر اساس این تعریف، مفاهیمی نظیر جامعه مدنی و نهادهای اجتماعی نیز دارای ارتباط مفهومی نزدیک با سرمایه اجتماعی می‌گردند (فوکویاما، ۱۹۹۹: ۵).

بانک جهانی نیز سرمایه اجتماعی را پدیده‌ای می‌داند که حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی، روابط انسانی و هنجارها بر روی کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی است و تجارب این سازمان نشان داده است که این پدیده تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد و توسعه کشورهای مختلف دارد.

سرمایه اجتماعی برخلاف سایر سرمایه‌ها به صورت فیزیکی وجود ندارد بلکه حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی بوده و از طرف دیگر افزایش آن می‌تواند موجب پایین آمدن جدی سطح هزینه‌های اداره جامعه و نیز هزینه‌های عملیاتی سازمان‌ها گردد (بانک جهانی، ۱۹۹۹: ۲).

به طور کلی سرمایه اجتماعی در برگیرنده منابعی در دسترس نظیر اطلاعات، اندیشه‌ها، راهنمایی‌ها، فرصت‌های کسب و کار، سرمایه‌های مالی، قدرت و نفوذ، پشتیبانی احساسی، خیرخواهی، اعتماد و همکاری هستند. کلمه اجتماعی در عنوان سرمایه اجتماعی، دلالت می‌کند که این منابع، خود دارایی‌های شخصی محسوب نمی‌شوند، هیچ فردی به تنهایی مالک آنها نیست. این منابع در دل شبکه‌های روابط قرار گرفته‌اند. اگر شما سرمایه‌های انسانی را از آنچه که شما می‌دانید فرض کنید (مجموع دانش، مهارت و تجارت شما)، پس دسترسی به سرمایه اجتماعی به کسانی که شما می‌شناسید بستگی دارد، یعنی اندازه، کیفیت و گوناگونی شبکه‌های کسب و کار و شبکه‌های ارتباطی شخصی شما در آن مؤثر است. اما فراتر از آن، سرمایه اجتماعی به کسانی که شما نمی‌شناسید نیز بستگی دارد، البته اگر شما به طور غیرمستقیم به وسیله شبکه‌هایتان با آنها در ارتباط باشید.

واژه سرمایه دلالت می‌کند که سرمایه اجتماعی همانند سرمایه انسانی یا سرمایه اقتصادی ماهیتی زاینده و مولد دارد، یعنی ما را قادر می‌سازد ارزش ایجاد کنیم، کارها را انجام دهیم، به اهدافمان دست یابیم، مأموریت‌هایمان را در زندگی به اتمام رسانیم و به سهم خویش به دنیایی یاری رسانیم که در آن زندگی می‌کنیم. وقتی می‌گوییم سرمایه‌های اجتماعی زاینده و مولد هستند، منظور این است که هیچ کس بدون آن موفق نیست و حتی زنده نمی‌ماند (کلمن، ۲۰۰۳: ۱۹۹۰).

۵- عناصر و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی دارای ابعاد و مؤلفه‌های فراوانی است که متناسب با فرهنگ جامعه می‌باشد؛ مؤلفه‌هایی چون اعتماد، مشارکت در نهادهای مدنی و مؤسسات خیریه، ارتباطات مناسب با دیگران، تعهد و مسؤلیت، همکاری و روحیه کار گروهی و احساس هویت جمعی در این زمینه مدنظر می‌باشد. با این وجود به نظر ما مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی که در یک رابطه متعامل با هم قرار گرفته و هر کدام تقویت‌کننده دیگری است از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. این سه مؤلفه از مفاهیم کلیدی

جامعه‌شناسى نيز هستند.

۵-۱- **اعتماد اجتماعى**^۱: اعتماد، لازمه شکل‌گيرى پيوندها و معاهدات اجتماعى است. اعتماد اجتماعى، ايجادکننده تعاون و هميارى است و فقط در اين حالت است که در عين وجود تفاوت‌ها قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات اجتماعى مى‌شود. اعتماد اجتماعى برگرفته از عدالت (برابرى) بوده و امنيت اجتماعى نيز زاینده آنها مى‌باشد. آنتونى گيدنز^۲، اعتماد و تأثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلى در جوامع مدرن مى‌داند، هر جا که سطح اعتماد اجتماعى بالا باشد، مشارکت و هميارى مردم در عرصه‌هاى اجتماعى بیشتر و آسیب‌هاى اجتماعى کمتر است (اکبرى، ۱۳۸۳: ۱۱).

ز تومکا که در میان جامعه‌شناسان معاصر، مبحث اعتماد اجتماعى را مورد عنایت ویژه قرار داده، معتقد است که توجه به اعتماد اجتماعى ایده جدیدی نیست، بلکه یک جریان چند قرنى است. به نظر او برخوردارى جامعه جدید از ویژگی‌هاى منحصر بفردى چون آینده‌گرایی؛ شدت وابستگی متقابل، گستردگی و تنوع جوامع، تزاید نقش‌ها و تمایز اجتماعى، بسط نظام انتخاب، پیچیدگی نهادها و افزایش ابهام، ناشناختگی و تقویت گمنامى و غریبه بودن نسبت به محیط اجتماعى، باعث توجه به اعتماد اجتماعى و نقش آن در حیات اجتماعى و رشد نوعى جهت‌گيرى فرهنگ‌گرایانه که در خود نوعى چرخش از مفاهيم سخت به مفاهيم نرم را دارد، شده است. چنین چرخشى زمینه توجه عمیق‌تر به مفاهيم اعتماد را به دنبال داشته و در طى دو دهه گذشته شاهد موج جدیدى از مباحث مربوط به اعتماد در مفاهيم علوم اجتماعى بویژه جامعه‌شناسى هستیم (ازکيا و غفارى، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

بی‌اعتمادى، پدیده‌اى روان‌شناختى است که فرد اطمینان به خود را از دست مى‌دهد و به ناتوانى خود اذعان دارد این روند از نقطه نظر کلان به بی‌اعتمادى در سطوح ملی مى‌رسد، پدیده بی‌اعتمادى توان حرکت و خلاقیت را از خود مى‌گیرد و او را به موجودى بی‌تحرک و خنى تبدیل مى‌کند. بحران سیاسى، اقتصادى و اجتماعى در سطح جامعه و فراگیر شدن آن باعث بی‌اعتمادى افراد و سلب اعتماد نسبت به همدیگر و مجموعه آنها نسبت به جامعه مى‌شود و اتحاد

۱ - Social Trust

۲ - Anthony Giddens

و پیوستگی ملی به قیمت کسب امنیت فردی به خطر جدی می‌افتد. شدت چنین وضعیتی، نزول معیارهای اخلاقی فرد و نادیده گرفتن معیارهای جمعی و در نهایت تجاوز به حقوق دیگران حتی به صورت آشکار و به صورت باجگیری‌های مختلف است (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۱).

۵-۲- انسجام اجتماعی^۱: امیل دورکیم از اولین جامعه‌شناسانی است که مفهوم انسجام و همبستگی اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده است و وجود آن را برای هر جامعه‌ای لازم می‌داند. جاناتان ترنر به نقل از دورکیم می‌گوید؛ انسجام وقتی رخ می‌دهد که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شوند، جایی که افراد متصل به جماعت و اجتماعی شده باشند، جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هماهنگ شده‌اند و جایی که نابرابری‌ها قانونی تصور می‌شود (اکبری؛ ۱۳۸۳: ۱۸-۱۷).

بنابراین جوامع مادامی که جمعیت آن‌ها اندک بوده و جوامعی ساده با باورها و ارزش‌های محدود و ساده بودند، انسجام در آنها مکانیکی بوده است، اما دورکیم معتقد است جوامع سنتی در روند تکاملی خود تحت تأثیر عواملی، تغییراتی را در خود پذیرا می‌شوند. مهمترین این عوامل از نظر دورکیم، پیشرفت تقسیم کار است که باعث تحولی عظیم در این جوامع گشته و در حقیقت به دلیل تقسیم کار است که جامعه سنتی مبتنی بر انسجام مکانیکی به جامعه صنعتی مبتنی بر همبستگی ارگانیکی تبدیل می‌گردد (همان: ۱۸).

لذا وجود تقسیم کار است که جامعه‌ای با ماهیتی سنتی را به جامعه‌ای تحول یافته و با ماهیتی صنعتی بدل می‌کند. تقسیم کار هر چه پیچیده‌تر و تخصصی‌تر می‌شود، توافق روی دایره‌های اخلاقی کاهش می‌یابد و تمایزات بین افراد رشد می‌کند. در این شرایط وفاق حاصل از انسجام مکانیکی جای خود را به وفاق جدیدی می‌دهد که برخاسته از انسجام ارگانیکی نظم جدید است (همان: ۱۸). اما در این زمینه که چه چیزی تقسیم کار را ایجاد و تشدید می‌کند، دورکیم می‌گوید: «بین تراکم مادی و تراکم اخلاقی پیوند نزدیکی وجود دارد». او به عناصری چون افزایش تراکم جمعیت، افزایش و تشکیل شهرنشینی، تعداد و سرعت راه‌های ارتباطی و حمل و نقل اشاره دارد. دورکیم معتقد است رشد و افزایش تعاملات افراد به پیچیدگی و تخصصی‌تر شدن تقسیم کار و تراکم اخلاقی می‌انجامد و به تعبیر گی‌روشه از این جریان متحرک عمومی،

لاجرم درجه بسیار بالایی از فرهنگ حاصل خواهد شد و بنابراین همین شدت روابط است که تمدن را در جوامعی می‌سازد که انسجامش دیگر از نوع ارگانیکی است (همان: ۱۹-۱۸).

۳-۵- مشارکت اجتماعی^۱: مفهوم مشارکت، قدمتی به درازای تاریخ زندگی اجتماعی بشر دارد که در طول حیات طولانی خود روند تکامل و دگرگونی را پشت سر گذاشته و به اقتضای شرایط زمانی و مکانی خود، تعاریف مختلفی به خود دیده است. کائوتری اعتقاد دارد که مشارکت به قدمت تاریخ بشری پیشینه دارد چرا که نظر و عمل مشارکت در بطن هر جامعه و در مفاهیمی چون دلبستگی، اتحاد، همکاری، انجمن و مانند آنها نهفته است و از قدیم شالوده پیدایش اجتماعی-انسان شناختی نوع بشر تلقی شده است (اکبری، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷).

مشارکت اجتماعی بر آن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۳).

مشارکت اجتماعی با مشارکت مردمی قرابت نزدیکی دارد، زیرا مشارکتی است که از متن جامعه بر می‌آید و عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. چنین مشارکتی در برنامه‌های عمران اجتماعی به ویژه در سطح روستاها، جایگاه ویژه‌ای دارد که غفلت از آن و فراهم ساختن بسترهای لازم برای بسط بهره‌گیری مناسب از آن، برنامه‌های عمران اجتماعی را در سطوح مختلف دچار مشکل و نارسایی می‌کند. نمود عینی مشارکت اجتماعی، وجود نهادهای مشارکتی چون انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های محلی و غیردولتی است.

تعدد و گستردگی سازمان‌های محلی و غیردولتی در یک جامعه، شاخص و بیانگر وجود مشارکت اجتماعی در آن جامعه است؛ تا جایی که جامعه مدنی به واسطه بسط و گسترش مشارکت‌های اجتماعی و نهادهای مدنی تعریف می‌شود. نهادهای مدنی، تشکلهایی مردمی و غیردولتی هستند که در حد فاصل توده‌های مردم با دولت به وجود می‌آیند و بخشی از مردم را برای دستیابی به هدفی مشخص در یکی از حوزه‌های اجتماعی، سازماندهی می‌کنند. «دامنه فعالیت این نهادها که به منظور مشارکت سازمان‌یافته مردم تشکیل می‌گردند، بسیار گسترده است. اتحادیه‌های صنفی، احزاب سیاسی، بنگاه‌های اقتصادی خصوصی، شرکت‌های تعاونی،

گروه‌های هنری، مطبوعات، مؤسسات خیریه و حتی اجتماعات محلی مشتمل بر ساکنان یک خیابان و محله، می‌توانند مثال‌هایی از نهادهای مدنی باشند» (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۲).

۶- کاربردهای سرمایه اجتماعی

در تحقیقات اخیر، مفهوم سرمایه اجتماعی به صورت گسترده‌ای در تحقیقات تجربی مرتبط با رشد و توسعه اقتصادی دنبال می‌شود. با مطالعه تفاوت‌های موجود در سطوح درآمد و توسعه بین مردم و کشورها آشکار می‌شود که چنین تفاوت‌های عمیقی، نمی‌تواند توسط نظریه‌های سنتی رشد اقتصادی (از جمله مدل رشد نئو کلاسیک سولو، نظریه‌های همگرایی، بین‌نسلی و ...) توضیح داده شوند و البته این نظریات نیز ادعای چنین چیزی را ندارند. حتی نظریات رشد جدید یعنی نظریه رومر و بارو نیز توانایی تبیین تفاوت‌ها را در سطحی کلان ندارد. در تفسیر پوتنام، سرمایه اجتماعی به عنوان پدیده‌ای فرهنگی، با دلالت بر ملاحظات مدنی عمیق از ناحیه شهروندان، معرفی می‌شود. وجود هنجارها و قواعد اجتماعی، میزان فعالیت اجتماعی و اعتماد به نهادهای عمومی را ارتقا می‌دهد. پوتنام بر روابط بین سرمایه اجتماعی و توسعه نهادهای سیاسی که مقررات قانونی را ایجاد و از آنها صیانت می‌کنند و همچنین در سطوح بالایی تغییرات اقتصادی را ممکن می‌سازند، تمرکز می‌کند.

در عرصه اقتصاد، تمرکز بر نهادها توسط نورث (۱۹۹۰) و اولسون (۱۹۸۲) طرح‌ریزی شده است. آنها استدلال می‌کنند که چنین نهادهایی اثرات مهمی بر نرخ و الگوی توسعه اقتصادی دارند. بنا بر نظر نورث در ۱۹۹۰ میلادی، جهت دستیابی به کارایی اقتصادی نه تنها مطالعه نظام قیمت‌ها لازم است بلکه لازم است نهادها و مؤسسه‌های دولتی مؤثری به وجود آیند. این که مؤثر در این میان چه معنایی دارد را باید از اولسون پرسید که برخلاف نورث معتقد است که چنین سازمان‌هایی به عنوان لابی‌هایی قوی، تنها به دنبال منافع اعضای خود هستند و این موضوع دارای اثرات سوئی بر توسعه اقتصادی، از طریق تحت تأثیر قرار دادن سیاستگذاری است و نه تنها اثر مثبت ندارد بلکه اثرات منفی فراوانی نیز به جای می‌گذارد.

اجزای متنوعی از سرمایه اجتماعی ممکن است در جوامع مختلف به شیوه‌های گوناگونی مطرح شوند. روابط درونی بین سرمایه اجتماعی مدنی و دولتی (عمومی) همانند تکامل فرآیند توسعه، طی زمان دستخوش تغییر می‌شود. کاملاً طبیعی خواهد بود که فکر کنیم توسعه اقتصادی و افزایش سرمایه اجتماعی دولتی باعث تخریب (جایگزین جبری) سرمایه اجتماعی مدنی می‌شود.

بنابراین از جنبه‌های مختلف توسعه، ترکیبات بهینه مختلفی بین سرمایه اجتماعی عمومی و مدنی وجود دارد. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین کاربرد و کارکرد سرمایه اجتماعی، همانی است که فوکویاما با ذکاوت به آن اشاره می‌کند. او می‌گوید: «مفهوم سرمایه اجتماعی روشن می‌کند که چرا سرمایه‌داری و دموکراسی پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. یک اقتصاد سرمایه‌داری سالم، اقتصادی است که در آن سرمایه اجتماعی کافی در جامعه زیربنایی وجود دارد و امکان می‌دهد کسب و کار، شبکه‌ها و امثال آن، «خودسامان‌بخش» شوند. این گرایش و استعداد خودسامان‌بخشی، دقیقاً همان چیزی است که برای به کار افتادن نهادهای سیاسی دموکراتیک ضرورت دارد. این قوانین ناشی از حاکمیت عمومی است که نظامی از آزادی را به یک آزادی نظم یافته و پایدار بدل می‌کند. اگر عامل از پیش موجود سرمایه اجتماعی، فراوان باشد، آن‌گاه هم بازارها و هم امور سیاسی دموکراتیک را تقویت می‌کند و بازار می‌تواند نقش واقعی خود را به عنوان مدرسه آمیزش اجتماعی ایفا و نهادهای دموکراتی را تقویت کند. این امر بویژه در کشورهایی که به تازگی در راه صنعتی شدن گام برمی‌دارند و حکومتشان هنوز استبدادی است، مصداق دارد. در این کشورها، مردم می‌توانند شکل‌های تازه‌ای از آمیزش اجتماعی را در محیط کار بیاموزند. این گرایش برای آمیزش اجتماعی خودانگیخته که البته راهگشای برقراری کسب و کار و تجارت پایدار است، برای شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی کارآمد نیز ضروری است. در غیاب حزب‌های سیاسی واقعی، گروه‌بندی‌های سیاسی متکی بر شخصیت‌های متغیر و یا روابط مرید و مرادی خواهد بود که این دسته‌ها و گروه‌ها به راحتی شکسته می‌شوند و از بین می‌روند و قادر نیستند به خاطر هدف‌های مشترک با هم کار کنند.

فوکویاما حتی تا آن جا پیش می‌رود که مدعی می‌شود باید انتظار داشت که کشورهای دارای مؤسسه‌ها و بنگاه‌های کوچک و ضعیف خصوصی، نظام‌های حزبی بی‌ثبات و پراکنده‌ای داشته باشند. این قضیه خصوصاً در مورد کشورهای شوروی سابق مطرح است. در این جوامع همانند روسیه و اکراین، هم شرکت‌های خصوصی و هم حزب‌های سیاسی، ضعیف و به شدت رنجور هستند و انتخابات میان دو سرحد مقابل هم - که بر مدار اشخاص شکل گرفته نه احزاب و برنامه‌های منسجم عملیاتی - هر دوره به نفع یک سمت تمام می‌شود.

دولت لیبرال، دولتی است که در نهایت امر محدود است و فضای آزادی فردی فعالیت دولت را با قوت، مقید و محصور ساخته است. اگر قرار است آن طوری که برخی ادعا کرده‌اند؛ این جامعه دچار آناارشی نشود، باید قابلیت آن را داشته باشد که در سطح سازمان‌های رسمی و

غیررسمی اجتماعی، پایین‌تر از دولت خود را اداره کند و چنین نظامی در نهایت تنها بر قانون استوار نیست، بلکه بر افراد خویشین مدار متکی است؛ افرادی که در یک نظام باثبات از منظر سرمایه اجتماعی رشد و نمو یافته‌اند.

در جامعه‌های سرمایه‌داری توسعه یافته که جوامع مدنی نیرومندی دارند، همانا اقتصاد است که بخش کانونی زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد. وقتی فردی برای شرکت‌های بزرگ و کوچک در یک نظام سرمایه‌داری کار می‌کند، به عنصری از شبکه اخلاقی تبدیل می‌شود که بخش عظیمی از نیروها و جاه‌طلبی‌های او را جذب می‌کند. در این معنا، نهادهای سیاسی دموکراتیک برای عمل مؤثر همان اندازه بر اعتماد متکی هستند که کسب و کارها به اعتماد نیاز دارند و کاهش اعتماد در یک جامعه که از کمبود سرمایه اجتماعی نشأت می‌گیرد، همانند سم مهلکی برای یک نظام سرمایه‌داری لیبرال است، چرا که پای دولت‌ها را به مداخله‌های نامحدود در اقتصاد باز کرده و حجم و دامنه مقررات را گسترش می‌دهد.

همان‌طور که ذکر شد برخی اقتصاددانان با توجه به کمبود سرمایه اجتماعی در برخی از کشورها، حضور و مداخله دولت را موجه شمرده و مدعی شدند که دولت می‌تواند با دخالت خود به افزایش سرمایه اجتماعی در کشور کمک کرده و اعتمادها را در اقتصاد افزایش دهد، اما فراموش نکنیم که دولت‌های متمرکز، به صورتی فزاینده‌ای در از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی نقشی بسیار مهم داشته‌اند. همان‌طور که فوکویاما می‌گوید: «جامعه‌های خانوادگی که از میزان اعتماد عمومی کمی برخوردارند، در کشورهایی نظیر چین، فرانسه، و ایتالیا جنوبی همه نتیجه حکومت‌های خودکامه و متمرکز در گذشته هستند. این حکومت‌ها، به قصد آن که قدرت انحصاری داشته باشند به شدت خودمختاری نهادهای اجتماعی سطح میانه را تضعیف کرده‌اند. برخلاف این، جامعه‌هایی که اعتماد عمومی به نسبت زیادی از خود نشان می‌دهند، مانند ژاپن و آلمان، در بخش طولانی‌تری از دوره پیشامدرن- با وجود اقتدار سیاسی- با تمرکز کمتر زیسته‌اند. سرمایه اجتماعی مانند چرخ‌دنده‌ای است که در یک جهت آسان‌تر از جهت دیگر می‌چرخد، عمل حکومت‌ها می‌تواند آن را خیلی راحت‌تر هرز کند تا این که دوباره به کار اندازد. اکنون مسأله ایدئولوژی و نهادها فیصله یافته و حفظ و انباشت سرمایه اجتماعی، نقشی کلیدی را بازی می‌کند (حسینی، ۱۳۸۷).

۷- نقش دولت در ایجاد سرمایه اجتماعی

امروزه در سراسر جهان، دولت‌ها در کانون توجه قرار گرفته‌اند. توسعه‌های دور از دسترسی که امروزه تحقق یافته‌اند، ما را بر آن می‌دارد تا پرسش‌های اصولی خود را درباره دولت تغییر دهیم. نقش دولت چگونه می‌تواند باشد؟ چه می‌تواند انجام دهد؟ از انجام چه کاری باید پرهیز کند؟ و بهترین راه انجام آن چیست؟ تجربه ۵۰ سال گذشته، فواید و محدودیت‌های عملکرد دولت را به ویژه در ارتقای توسعه به روشنی نشان داده است. عامل تعیین‌کننده توسعه، به رغم تجربه‌های متفاوت، کارآمد بودن دولت است. وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاها و خدماتی (مقررات و نهادهایی) که به بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالم‌تر و سعادتمندتر سوق دهد، حیاتی است. بدون وجود چنین دولتی، توسعه پایدار در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی غیرممکن است. ۵۰ سال پیش، بسیاری از اندیشمندان دقیقاً همین نظر را عنوان می‌کردند اما رفته رفته تمایل خود را این‌گونه بیان کردند که توسعه باید دولت‌مدار باشد. از آن هنگام تا به امروز تجربه توسعه پیام متفاوتی را به ما می‌دهد: دولت در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی نقش محوری دارد، با این حال نه به عنوان فراهم‌کننده مستقیم رشد، بلکه به عنوان یک شریک، عامل تسریع و تسهیل‌کننده در روند توسعه است (بانک جهانی، ۱۹۹۹).

بطور کلی درباره نقش شایسته دولت در فرآیند توسعه اقتصادی دو دیدگاه عمده وجود دارد، دیدگاه نخست از نظریه سیاسی «لیبرال دموکرات و اقتصاد نئوکلاسیک» ریشه می‌گیرد. براساس این دیدگاه دولت باید مداخلات خود را در حوزه اقتصادی به حداقل ممکن محدود کرده و تصمیم‌گیری‌های عمده را به بخش خصوصی واگذارد. الگوی لیبرال، مداخله زیاد دولت در اقتصاد را موجب پدید آمدن رفتار سودجویانه (در حوزه عمومی و خصوصی) اسراف، فساد و عدم کارایی می‌داند. این الگو دخالت گسترده دولت را با سطح بالای رشد اقتصادی و گذار به توسعه پایدار، ناسازگار می‌داند. دیدگاه دوم را می‌توان «الگوی نظری رادیکال» نامید. براساس این الگو، دولت باید از طریق ملی کردن و برنامه‌ریزی اقتصاد، توسعه اقتصادی را هدایت و راهبری کند و دست کم باید کنترل صنایع پایه، زیرساخت‌ها و بخش‌های مالی را در دست داشته باشد. طبق این دیدگاه، بخش خصوصی مانع توسعه تکنولوژی می‌گردد، سرمایه‌گذاری بلندمدت را فدای نفع کوتاه مدت می‌کند و به شدت رفتار سودجویانه دارد.

با توجه به اهمیت سرمایه اجتماعی در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، لازم است برنامه‌های مختلفی از طرف دولت به منظور افزایش و ذخیره این سرمایه انجام گیرد. برخی از این اقدامات

عبارتند از:

- (۱) تشویق و تقویت نهادهای اجتماعی، صنفی، حرفه‌ای و تشویق به ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی که از راه‌حل‌های ساختاری برای افزایش سرمایه اجتماعی است. افراد در قالب نهادهای اجتماعی دارای هویت مشترک گردیده و زمینه ایجاد همکاری‌های گروهی در آنان ایجاد می‌شود و نتیجه فعالیت‌های گروهی موفق، شبکه‌های اعتماد است.
- (۲) تقویت مؤلفه‌های فرهنگی نظیر احساس هویت جمعی و سازمانی مشترک، احساس تعلق به آینده‌های مشترک و ... مدیران با ایجاد نظام‌های مشارکتی و توجه به سمبل‌های فرهنگی و ایفای مناسب نقش رهبری، می‌توانند در جهت غنی‌سازی فرهنگ سازمانی گام بردارند.
- (۳) تأمین امنیت شهروندان برای حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی.
- (۴) پرهیز از تصدی‌گری بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و واگذاری فعالیت‌های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آنها در فعالیت‌ها و زمینه‌سازی برای ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین آحاد مختلف مردم.

۸- روش‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ روش‌های مبتکرانه‌ای برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی وجود دارد. با این حال اندازه‌گیری واقعی آن به دلایل مختلف امکان‌پذیر نیست. اول این که جامع‌ترین تعریف سرمایه اجتماعی، تعریفی چند بعدی است که چند واحد تحلیل را شامل می‌شود. دوم آنکه برای اندازه‌گیری مفاهیم غیرملموس مانند جامعه، شبکه و ارگان‌های اجتماعی، مشکلات زیادی وجود دارد. سومین دلیل این است که روش‌های علمی اندکی برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی وجود دارد که در درازمدت از آن استفاده شده است و این باعث شده محققین معاصر مجبور شوند شاخص‌هایی نزدیک به واقعیت را در نظر بگیرند. مثل اعتماد به دولت، تمایل به رأی دادن، نرخ رشد شرکت مردم در انتخابات، عضویت در نهادهای مدنی، ساعت‌هایی که مردم فعالیت‌های داوطلبانه کرده‌اند و ... با این وجود ابزار جدید اندازه‌گیری در حال حاضر در حال آزمون است و امید است که شاخص‌های دقیق‌تر و سیستم‌های قابل اعتمادی بوجود بیاید. بنابراین اگرچه اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی سخت است ولی غیرممکن نیست.

رابرت پاتنام شاخص‌هایی را برای سنجش اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی ارائه داده که عبارتند از: مشارکت عمومی مشابه رأی‌گیری؛ اجتماعی شدن غیررسمی (دید و بازدیدهای دوستانه) و سطح

اعتماد بین اشخاص. به نظر می‌رسد کامل‌ترین سنجش سرمایه اجتماعی این است که در تمامی ابعاد سرمایه اجتماعی سنجش صورت می‌گیرد:

(الف) سنجش ساختاری: میزان ارتباطات و شبکه‌های موجود بین افراد می‌تواند یک شاخص اندازه‌گیری باشد. مشارکت‌پذیری و شدت برقراری ارتباط می‌تواند جزء این شاخص باشد. البته باید توجه کرد که مشارکت اجتماعی مورد توجه است و نه فقط مشارکت سیاسی.

(ب) سنجش محتوایی: میزان اعتمادپذیری در جوامع، شاخص دیگر سرمایه اجتماعی است.

(ج) سنجش کارکردی: میزان فداکاری، ایثارگری، تعاون و عمل متقابل که بین مردم یک دوره زمانی صورت گرفته است، می‌تواند شاخص سوم باشد (مجله سرمایه اجتماعی، شماره ۱۵).

لذا می‌توان معیار سه شاخص فوق را به عنوان یک معیار سنجش سرمایه اجتماعی بکار برد. هر سطحی از اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی، بیانگر سرمایه اجتماعی در لحظه سنجش می‌باشد که خود بیانگر برآیند تمامی آثار مثبت و منفی بر سرمایه اجتماعی در آن لحظه است. اگر سرمایه اجتماعی را بیان دو لحظه t و t_1 محاسبه کنیم، مقدار بدست آمده برابر تغییرات در سرمایه اجتماعی و یا به تعبیر دیگر سرمایه اجتماعی است که نشان می‌دهد میزان خالص افزایش و یا کاهش سرمایه اجتماعی طی دوره زمانی معینی (دلتا t) چه مقدار بوده است.

مشکلات اندازه‌گیری و سنجش سرمایه اجتماعی از نگاه فوکویاما در کتاب «پایان نظم» عبارتند از: بعد کیفیتی سرمایه اجتماعی، چگونگی برخورد با اثرات مثبت خارج از گروه و منفی‌نگری در قبال افراد غیر عضو. فوکویاما در مورد روش جایگزین اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی در جوامعی که سنجش اندازه‌گیری ندارند، می‌گوید باید انحرافات اجتماعی محاسبه شود، «در هر صورت برای تخمین ذخیره سرمایه اجتماعی ملت، در مقیاس گروه‌هایی که مشکلات سنجش و اندازه‌گیری کمتری برای آنها وجود دارد، یک روش جایگزین وجود دارد. به جای سنجش و اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی به عنوان یک ارزش مثبت، می‌توان نبود سرمایه اجتماعی یعنی انحرافات اجتماعی از قبیل میزان جرم و جنایت، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، طرح دعاوی و دادخواهی، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات و موارد مشابه را به روش‌های مرسوم اندازه‌گیری کرد. فرض بر این است که چون سرمایه اجتماعی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی را منعکس می‌کند، انحرافات اجتماعی نیز بالفعل بازتاب نبود سرمایه اجتماعی خواهد بود (علاقبند، ۱۳۸۷: ۱۸).

۹- سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی

اگرچه اجماع توافق شده‌ای در خصوص ارتباط سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی، وجود دارد ولی هیچ‌گونه توافقی در مورد کانال‌های ویژه‌ای که سرمایه اجتماعی بر فرآیند توسعه تأثیر می‌گذارد و یا این که سرمایه اجتماعی به چه صورتی به کار گرفته شده و به طور تجربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، وجود ندارد. با وجود پیچیدگی مفهوم‌پردازی و اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی، مطالعات عدیده‌ای سعی در نشان دادن اثر سرمایه اجتماعی بر رشد و رفاه اقتصادی دارند. برای مثال بانک جهانی شاخص درجه باور و اعتقاد (اطمینان‌پذیری) را به عنوان مقیاسی از سرمایه اجتماعی مطرح می‌کند که رابطه مثبتی با میزان بالاتر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری دارد (بانک جهانی، ۱۹۹۷).

هنگامی که تلاش در جهت به کارگیری مفهوم سرمایه اجتماعی در مسائل اقتصادی انجام می‌گیرد، باید تمایز اساسی بین نوع ارتباط و علیت (رابطه علی و معلولی) در نظر گرفته شود. هر کسی باید در ارزیابی نقش سرمایه اجتماعی به عنوان یک عامل علی مستقل در توسعه یا در نتیجه‌گیری‌های منتج شده از نمونه‌های موفق، محتاطانه عمل کند. امروزه شمار زیادی از نمونه‌های مثبت و منفی در ادبیات مربوطه به اثبات رسیده‌اند. البته نمونه‌هایی از پیامدهای توسعه‌ای موفق ناشی از سرمایه اجتماعی در دوره‌های گذشته، بروز یافته و دارای فرآیند تاریخی منحصر به فردی هستند که به طور تدریجی طی سال‌ها و حتی دهه‌ها شکل یافته‌اند. نظر مشابهی نیز به واسطه مطالعات گسترده پاتنام روی توسعه نهادی در مناطق ایتالیا وجود دارد (پاتنام، ۱۹۹۳: ۱۵).

هر فردی باید به خاطر بسپارد که سرمایه اجتماعی فقط شامل توانایی هدایت منابع و دارایی‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی است نه این که منابع به خودی خود هدایت شوند. با وجود انتظارات برخی از سیاستگذاران، سرمایه اجتماعی جانشینی برای تدارک و فراهم‌سازی اعتماد، زیربنای اساسی و آموزش نیست؛ اگر چه سرمایه اجتماعی زمینه‌های بروز چنین منابعی را افزایش می‌دهد.

چگونه سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد و آیا کانال‌های تعریف شده‌ای برای این منظور وجود دارند؟ به نظر می‌رسد، سرمایه اجتماعی مبادله اقتصادی را تسهیل می‌کند اما سازوکارهای درگیر در این راستا متفاوت هستند. بنابر عقیده پاتنام (۲۰۰۰) شبکه‌های اجتماعی خلق شده از طریق مشارکت در انجمن‌های محلی، گروه‌ها و سازمان‌های محلی، کانال‌هایی برای

جریان نوع دوستی و هم‌نوع‌گرایی ایجاد می‌کنند که به نوبت هنجارهای فردی و همکاری‌های متقابل عمومی را به بار می‌آورد. از دیدگاه بوردیو و کلمن، سرمایه اجتماعی ممکن است معاملات اقتصادی مابین افراد را تسهیل کند؛ حتی ممکن است این موفقیت به قیمت محروم کردن سایر افراد به دست آید. به طور مشابه واضح نیست که آیا میزان بالاتر سرمایه اجتماعی در سطح محلی منافی را برای کل جامعه به وجود می‌آورد. به این سبب اکثر نویسندگان بین انواع گوناگون سازمان‌ها، تمایز قائل شده و استدلال می‌کنند که شبکه‌های پیوندی^۱ در مقایسه با شبکه‌های متحدکننده^۲ به احتمال زیاد اثرات خارجی مثبت بیشتری را برای یک جامعه به وجود می‌آورد. در ادبیات توسعه اقتصادی استدلال می‌شود که سرمایه اجتماعی در فرآیند تولید همانند سایر عوامل تولیدی (سرمایه فیزیکی، نیروی کار، تکنولوژی و سرمایه انسانی) ایفای نقش می‌کند. همچنین سرمایه اجتماعی، میزان نرخ تراکم و کیفیت انواع دیگر سرمایه‌ها (به ویژه سرمایه انسانی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این راستا اولاً، سرمایه اجتماعی نقش بازار را در تخصیص منابع و فعالیت‌های توزیعی تکمیل می‌کند و می‌تواند به طور معنی‌داری بهره‌وری کل عوامل تولیدی را افزایش دهد، چون کمیت و کیفیت سرمایه اجتماعی توانایی مدیریتی را هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی تحت تأثیر قرار می‌دهد. توانایی مدیریتی زمانی که سرمایه اجتماعی میزان هزینه‌های دسترسی به اطلاعات، هزینه‌های مبادلاتی و ریسک محیط فعالیت را کاهش می‌دهد، بهبود می‌یابد و در پرهیز از رفتارهای خطرناک و انتخاب‌های نامناسب به عاملین اقتصادی کمک می‌کند.

ثانیاً، سرمایه اجتماعی مدنی میزان انباشت سرمایه انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چندین مطالعه نشان داده است که کارایی مدارس زمانی که اولیا و شهروندان محلی به طور فعالانه‌ای در مدارس مشارکت می‌کنند، بیشتر می‌شود و هر چه قدر فعالیت پزشکان و پرستاران تحت نظارت و کنترل گروه‌های شهروندی قرار می‌گیرد، میزان خطاها در این حوزه کاهش می‌یابد و پزشکان و پرستاران بیشتر در کار خود دقت می‌کنند. باید اشاره کرد که هنوز به لحاظ تاریخی و مقطعی، رابطه‌ای قوی مابین فراگیری سرمایه انسانی و سطوح توسعه‌ای در راستای سرمایه اجتماعی به

۱- Bridging

۲- Bonding

اثبات نرسیده است. هیچ کشوری بدون سطوح بالاتر آموزش به رشد اقتصادی پایداری دست پیدا نکرده است ولی برخی کشورهای شدیداً توسعه یافته، به طور چالش برانگیزی سطح پایین و نازلی از سرمایه اجتماعی را دارا هستند. برای مثال نرخ جرم و جنایت، تضعیف انسجام خانوادگی و خویشاوندی و تنزل میزان اعتماد در نهادهای اجتماعی می‌توانند نمودی از کاهش شاخص‌های سرمایه اجتماعی تلقی شوند.

ثالثاً نقش سرمایه اجتماعی در جهت کاهش میزان فقر مهم است. ایمن کردن دسترسی به بازارها به تنهایی یک قدم اساسی در مسیر پیشرفت اقتصادی فقرا تلقی می‌شود، بنابراین سیاست‌های کاهش فقر وقتی که افراد در انزوای اجتماعی و اقتصادی قرار دارند و افراد در جهت پیدا کردن کار، رابطه اندکی با شبکه‌ها و منابع کاریابی دارند، با شکست مواجه می‌شود. از این نظر سرمایه اجتماعی به عنوان مکمل نهادهای رسمی در جهت حمایت از توزیع پیچیده نیروی کار محسوب می‌شود.

۱۰- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در دیدگاه‌های سنتی مدیریت، توسعه سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی و نیروی انسانی مهمترین نقش را در توسعه ایفا می‌کردند. اما در عصر حاضر برای توسعه، بیشتر از آنچه به سرمایه اقتصادی، فیزیکی و انسانی نیازمند باشیم به سرمایه اجتماعی نیازمندیم، زیرا بدون این سرمایه، استفاده از دیگر سرمایه‌ها به طور بهینه انجام نخواهد شد.

انسجام اجتماعی برای ایجاد اعتماد در جهت انجام اصلاحات اجرایی، مهم است و شهروندان باید بدانند که زیان‌های کوتاه‌مدت اصلاحات به مراتب از زیان‌های بلندمدت، کمتر است. اگر سطح اعتماد در جامعه‌ای پایین و ارتباطات ضعیف باشد ممکن است جامعه به چندین گروه با اهداف کاملاً متضاد تقسیم شود که در این صورت تعامل متقابل تا حدودی سخت‌تر می‌شود. بخش‌های نسبتاً خوب سازماندهی شده جامعه ممکن است در تأثیرگذاری سیاست‌گذاری اقتصادی به نفع خود و ضرر سایر گروه‌ها و حتی کل جامعه، موفق عمل کنند. در غیاب سرمایه اجتماعی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند و بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و دشوار می‌شوند.

منابع

- ، سرمایه اجتماعی (۱۳۸۱)، *روزنامه همشهری*، شماره ۲۹۳۱.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران: نشر نی.
- الوانی، سید مهدی و شیروانی، علیرضا (۱۳۸۳)، سرمایه اجتماعی اصل محوری توسعه، *تدبیر*، شماره ۱۴۷، صص ۲۲-۱۶.
- اکبری، امین (۱۳۸۳)، *نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی- اجتماعی*، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- پاتنام، روبرت (۱۳۷۹)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی ثروت نامرئی، *نشریه حیات نو اقتصادی*.
- حسینی، محمد صادق (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی، *روزنامه سرمایه*، شماره ۷۳۷.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۷۹) *نقد و بررسی کتاب پایان نظم، کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره مهر و آبان.
- شاه حسینی، ماهر و (۱۳۸۲)، *مطالعه و بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی در عملکرد انجمن‌های اعتبار‌گردهی زنان در تهران*، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات).
- علاقیند، مهدی (۱۳۸۷)، درآمدی بر سرمایه اجتماعی، *نشریه فصل نو*، شماره ۵۰.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، *پایان نظم*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول.
- کلمن، جیمز (۱۹۹۸)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۶۹)، *بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی*، تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)، بیگانگی (مفهوم‌سازی و گروهبندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی)، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲، جلد دوم، ناشر: دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشکده تهران.
- میر، جرالد و استیگلایتر، جوزف (۱۳۸۴)، *پیشگامان اقتصاد توسعه*، ترجمه: غلامرضا ارمکی، تهران: نشر نی.
- Francis Fukuyama, "Economic Globalization and Culture", the Merrill Lynch Forum, 1997, woml/forum/global.htm./www.ml.com.
- Francis Fukuyama, "Social Capital and Civil Society" Generation Reform, 1999, Conference on Second external

- Pubs/ft/seminar/1999/reforms/fukuyama.htm/www.imf.org.
- Krishna and Elizabeth, Social Capital, *Assessment Tool on Social Capital and Poverty*, World Bank .Washington D.C June P.22-24, 1999.
 - The Social Capital Community Benchmark Survey, community survey/undex.html/National Results,2001, www.CFSV.org.
 - The World Bank Group, *Social Capital For Development* , www.worldbank.org.
 - Wall, Ellen, Gabriele Ferrazzi, and Frans Schryer, (1998). "*Getting The Goods on Social Capital Rural Sociology*", p.63.
<http://abs.sagepub.com/content/vol48/issue5>.
 - <http://sdnhq.undp.org/observatory>.
 - <http://web.mit.edu/knh/www/downloads/netadd8b1-k.pdf>.

